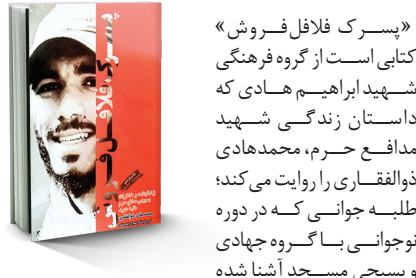


معرفی کتاب

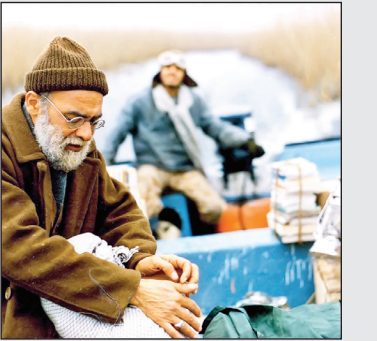
پسرک فلافل فروش



«پسرک فلافل فروش» کتابی است از گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی که داستان زندگی شهید مدافع حرم، محمد هادی ذوالفقاری را روایت می‌کند؛ طلبه جوانی که در دوره نوجوانی با گروه جهادی و بسیجی مسجد آشنا شده و خودش از خادمان شهید می‌شود اما اینکه چطور جذب مسجد شده اوج داستان است؛ ماجرا به روزهای برمی گردد که بچه‌های مسجد برای جلسات هیئت یا برنامه‌های اردویی خود از فلافل فروشی سر گر، فلافل تهیه می کردند. پسرک فلافل فروش با آنها رفیق شده و یک روز که مراسم یادواره شهدا در مسجد بر گزار می‌شود به آنجا می‌آید. آمدن همانا و جلد مسجد شستن همانا. در ادامه داستان به تحول شهید محمد هادی ذوالفقاری اشاره می‌شود. او که در دوره نوجوانی درس را رها کرده و پی کسبو کار رفته مسیر خود را پیدا می‌کند و پایش به حوزه علمیه باز می‌شود سپس راهی نجف می‌شود و تحصیلیش را ادامه می‌دهد. محمد هادی که از جایبان فتنه ۸۸ بود با شروع حمله تکفیری ها به جمع مدافعان پیوسته و در همین راه هم به شهادت می‌رسد. مزار او در ارامستان وادی‌السلام نجف است. در این کتاب مجموعه‌ای از خاطرات پدر، مادر، خواهر و دوستان شهید درباره شیوه رفتاری و اخلاقی او قید شده است. خواندن این کتاب می تواند در پیچه دیگری از زندگی را به روی مخاطب باز کند به خصوص اگر در سنین نوجوانی و جوانی باشد. چرا که هادی با انتخاب درست مسیر زندگی توانسته خیلی خوب از پس مشکلات برآمده و راهای مبارزه با وسوسه را پیدا کند.

معرفی فیلم

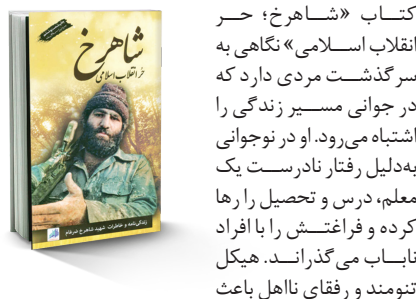
فیلم هور در آتش



فیلم سینمایی «هور در آتش» به کارگردانی عزیزالله حمیدنواد سال ۱۳۷۰ اروی پرده سینما رفت. اثر یکی از جذاب‌ترین فیلم‌هایی بود که دفاع مقدس را به تصویر می‌کشید. داستان از آنجا شروع می‌شد که بابا عقیل همراه پسرش رحمت، راهی جبهه شدند. پسر به خط مقدم رفت و پدر به‌دلیل قهولت سنن پشت جبهه ماند تا در انبار نان خدمت کند. آنها با هم قرار می‌گذارند تا در پشت جبهه ملاقاتی داشته باشند اما با شروع حمله دشمن رحمت فرصت نکرده و پدر قرار حاضر نمی‌شود. از این رو بابا عقیل تصمیم می‌گیرد به خط مقدم برود اما هر بار مناسبی در راه دیدار پدر و پسر به‌وجود می‌آید که اینها خود مخاطب را مشتاق به دیدن این فیلم می‌کند.

معرفی کتاب

یادی از شاهرخ ضرغام



کتاب «شاهرخ؛ حُر انقلاب اسلامی» نگاهی به سرگذشت مردی دارد که در جوانی مسیر زندگی را اشتباه می‌رود. او در نوجوانی به‌دلیل رفتار نادرست یک معلم، درس و تحصیل را رها کرده و فرارغتش را با افراد ناباب می‌گذراند. هیکل تنومند و رفتای ناهل باعث می‌شود از انسانی ساخته شود که حضورش رعب و وحشت به دل مردم بپندازد. قداره‌کنشی که صاحبان کاباره از او برای نگهدانی استفاده می‌کردند اما یک شب گردش به مجلس حاج آقا مجتبی تهرانی می‌افتد و در دل او غوغایی برپا می‌شود. شاهرخ که تا دیروز او را به‌عنوان فردی ششور می‌شناختند راهی مشهد شده تا از امام رضاع(طلب بخشش کند و چه عاقبت به‌خیر می‌شود. با شروع جنگ جزو نخستین گروه‌های مردمی راهی جبهه جنوب شده و در دشت ذوالفقار به شجاعانه می‌جنگد. روایت ترس عجیب عراقی‌ها از شاهرخ جذایت داستان را دوچندان می‌کند. خط به خط ماجرای زندگی این شهید مصادق آیات آخر سوره فرقان است. در بخشی از این کتاب خاطره زیبایی نقل شده: «وقتی در تلویزیون صحبت‌های حضرت امام(ره) یخش می‌شد، با احترام می‌نشست، اشک می‌ریخت و با دل‌وجان گوش می‌کرد. می‌گفت: عظمت را اگر خدا بدهد می‌شود خمینی، با یک عبا و عمامه آمد اما عظمت پوشالی شاه را از بین برد. همیشه می‌گفت هر چه امام(ره) بگوید باید است. حرف امام(ره) برای او فصل‌الخطاب بود.»

گزارش ثریا روزبهانی روزنامه‌نگار

پیشنهادهاد داریم برایتان! یک پیشنهاد خاص و پر از حس و حال خوب؛ نوشیدین یک فنجان چای یا قهوه در یک کافه متفاوت که میزبانانش فرشته‌هایی از جنس مهربانی هستند و تلاش‌شان این است که حس و حال شما را خوب کنند؛ کودکان و نوجوانان معصومی که گرچه کم‌توان ذهنی یا مبتلا به او تیسم هستند اما با کمک خیران و بزرگ ترها یشان یک کافه خاص راه انداخته‌اند در یک مکان دنج در دل یک خیابان پر هیاهو. نام این کافه «طعم» کوتاه‌شده «طیف مهر مانی» است و گردانندگان این کافه هم نوجوانان و جوانان مبتلا به او تیسم یا کم‌توان ذهنی هستند. این کافه شبیه هیچ کدام از کافه‌هایی که تاکنون رفته‌اید نیست و مانند گر داندگانش ساده و بی‌ریاست. اینجا نه به سبک مدرن دیزاین شده و نه اسم عجیب و غریب نوشیدنی‌ها در منوی آن دیده می‌شود، طعم، یا هنر و مهارت‌های فرشته‌هایش پر از شور زندگی است؛ از شمع‌های رنگ‌رنگ چیده‌شده روی میزها گرفته تا نقاشی‌هایی سراسر رنگ که بر دیوارهای کافه آویزان شده همه هنر و مهارت همین افراد کودکان کم‌توان ذهنی و مبتلا به او تیسم است.

صفر تا صد به همت بچه‌ها

آدرس کافه سر راست است؛ درست روبه‌روی ایستگاه متروی ولیعصر (عج)، وقتی از بله‌ها لامی اییم کم‌کم باکنک‌های رنگی هم‌نمای می‌شوند. باکنک‌های رنگی با پیچ و تاب در تردهای راه‌رو، مسیر کافه طعم را نشان می‌دهند؛ فضایی کوچک، اما زیبا و بکر که از همان ابتدای ورود، آرمش را به مهمانانش ارزانی بستی را برای حضور این کودکان خاص در جامعه فراهم کرده تا هم روحیه و اعتماد به نفس‌شان بیشتر شده و هم از طریق آن درآمد کسب کنند. کسانی که در این کافه فعالیت می‌کنند می‌خواهند ثابت کنند که شاید محدودیت‌هایی داشته باشند، اما توانمند هم هستند و می‌توانند روی پای خودشان بایستند. این کافه بدون هیچ گونه حمایت از سوی سازمان‌های دولتی برای این بچه‌ها کارآفرینی می‌کند. البته نیزه سادات عبداللهی مقدم، مدیرعامل مؤسسه

ایتارومقاومت



کافه‌ای به میزبانی فرشته‌ها

خیران، کافه‌ای متفاوت برای اشتغال جوانان کم‌توان ذهنی و مبتلا به او تیسم راه‌اندازی کردند

طیف مهر مانی با همکاری اکادمی «فر تاک» برای راه‌اندازی این کافه کمک‌های زیادی کردند. به گفته مؤسس کافه طعم این کافه راه‌اندازی شد تا بقیه مردم توانمندی‌های این بچه‌ها را ببینند. این فعالیت‌های نخستین بار در دنیا و برخلاف عملکرد سایر مراکز توانبخشی و فعالان این حوزه صورت گرفته است زیرا اغلب مردم بر این باور هستند که باید کودکان مبتلا به بیماری‌های مختلف در مراکز جدا از هم قرار بگیرند و آموزش ببینند، اما در این مؤسسه کودکان در کنار یکدیگر در طول روز زندگی کرده و ارتباط بسیار خوبی باهم دارند. آنها توانمندی‌های بسیاری را فراگرفته‌اند، همچنین به اطراف‌یشان آموخته‌ایم دیگر به آنها امر و نهی نکنند تا کارهایشان را شخصا پیش ببرند و به استقلال‌شان کمک شود. در این مرکز بچه‌ها خودشان را خیلی زود نشان دادند و می‌خواستند علاوه بر بقیه، به خودشان هم ثابت کنند که آنها هم می‌توانند. کودکان شاغل در کافه تمامی موضوعات مربوط به کار نظیر مدیریت داخلی، آشپزی، نظافت و سایر کارها را به‌صورت مستقل و با توانایی خودشان انجام می‌دهند و باوجود این‌که کار در کافه با آچوش، جاقو و این مسائل در ارتباط است اما شاهدیم که این کودکان بدون هیچ مشکلی توانمندی کار در کافه را پیدا کرده و بدون کمک دیگران کافه را اداره می‌کنند.

بخشده باش تا به‌دست آوری

حاج کاظم مهبوتیان مانند یک تکه‌گاه از کودکان حمایت می‌کند و همیای آنها برای بذریابی بهتر از مدعوین در تکایو است. البته خود حاج کاظم، صاحب کوچک ترین قهوه‌خانه دنیا و صندوق خیریه مولاست که حالا با کمک خیران وسایل این کافه را تهیه کرده است تا چراغی در زندگی و آینده این افراد روشن شود. او درباره فعالیت کافه طعم می‌گوید: «وقتی به این کافه مراجعه می‌کنید ناخودآگاه حال دلتان خوب می‌شود. سادگی و تلاش این بچه‌ها برای ساختن آینده‌شان قابل تحسین است. به همین خاطر خیران و شهروندان در این راه باید به آنها کمک و کافه را به دیگران معرفی کنند تا کافه طعم همیشه رونق داشته باشد. در این کافه فقط عشق و نوع دوستی موج می‌زند. باید به این باور برسیم که هر آن چیزی را که می‌بخشیم مال خودت است اما در واقع خوشبختی آن چیزی است که به دیگران می‌دهید و پسند بر این اثرش به‌خودت برمی‌گردد. برای تکت‌ک این بچه‌ها دعای منم که عاقبت به‌خیر شوند. اینها برای حضور در اجتماع به انگیزه نیاز دارند. این کافه به آنها با وجود نواقصی که دارند، اعتماد به نفس می‌بخشد.»



عکس‌ها:همشهری آنلاین، شاهرخ شافی



کافه‌ای که به کارکنانش هویت می‌دهد

مهران جلیلیان یکی از گردانندگان کافه طعم است که در کنار آموزش و تدریس مباحث سینما و تئاتر در مؤسسه طیف مهر مانی در این کافه هم فعالیت می‌کند. او درباره اشتغال‌زایی برای کودکان کم‌توان ذهنی و او تیسم می‌گوید: «با راه‌اندازی این کافه با انجام فعالیت‌های آموزشی دیگر به این بچه‌ها هویت داده می‌شود تا بتوانند برای خودشان کسب درآمد داشته باشند. به همین خاطر این‌انواع و اقسام مهارت‌های مختلف را یاد می‌گیرند تا در هر زمینه‌ای مهارت کافی به‌دست بیاورند. در این کافه همین افراد خودشان قهوه، نوشیدنی و… را آماده و سرو می‌کنند و میزبان شهروندان هستند. درصدد هستیم با این اقدام افراد جامعه بیشتر با این بچه‌ها خوی بگیرند و این بچه‌ها را در کنار خودشان بپذیرند. چون این بچه‌ها واقعا توانمندند، فقط کافی است توانایی‌هایشان دیده و به آنها پناه داده شود.»

حسین عضو دیگری از کافه طعم است که با وجود معلولیت و حرکت تا واکر از راه‌اندازی این کافه خوشحال است و می‌گوید: «من اینجا آدم‌تام مهارت بیاموزم. این کافه فرصت مناسبی برای بچه‌ها کم‌توان ذهنی فراهم کرده است تا از محیط خانه خارج شوند و وقتشان را به‌خوبی مدیریت و حتی درآمد هم کسب کنند. به همین خاطر با آمدن به این کافه ما را مورد لطف خودتان قرار بدهید. اگر ما اینجا هستیم صرفا به این خاطر است که بتوانیم داشتن حال خوب را تجربه کنیم. حال با خوردن یک فنجان قهوه یا یک تکه کیک.»

دور تا دور فضای کافه، تابلوهای زیبایی به دیوار آویخته‌شده که دقت، ظرافت و تکنیک‌های نقاشی به خوبی در آنها رعایت‌شده است. هر کدام از این نقاشان خیره‌دهست سبکی متفاوت را برای به تصویر کشیدن حقایق‌های ذهنشان انتخاب کرده‌اند. بی‌شک تا از نگویی‌م که این تابلوها هنر دست این کودکان کم‌توان ذهنی و او تیسم است، باز دیده‌کننده و مخاطب هرگز به این موضوع پی نخواهد برد. همین بی‌بدیل‌بودن اثر آنها باعث شد تا چشم مدعوین به مهارت‌شان خیره بماند و در مراسم افتتاحیه کافه طعم، تابلوی یکی از این بچه‌ها به مبلغ ششلیون تومان خریده و با این کار خیر، کام بچه‌های طعم هم شیرین شود.

گفت‌وگو با رمضانعلی کاوسی، نویسنده جانبازی که خاطرات طنز در جبهه را دستمایه نوشتن کتابش قرار داده است

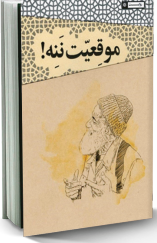
تمام کتاب را با یک انگشت تایپ کردم



تقویت روحیه سائر رزمندگان در جبهه‌ها، اردوگاه اسرا، آسایشگاه‌ها و بیمارستان‌ها می‌شدند. متقدم حتی آنهایی که حوصله مطالعه کردن را ندارند، اگر کتاب موقعیت ننه را بخوانند جرعه‌هایی برای مطالعه در دهنشان زده می‌شود و همین باعث می‌شود که سراغ کتاب‌های دیگر دفاع مقدس بروند.»

احساس وظیفه‌با وجود ویلچر نشینی

رضانعلی کاوسی از جانبازان دفاع مقدس، ۳۹سال است به‌دلیل آسیب نخاعی، ویلچر نشین شده است اما با وجود همه مشکلات با نوشتن کتاب تلاش می‌کند دین خود را در عرصه فرهنگی و برای آشنایی نسل جدید با ارزش‌های دفاع مقدس ادا کند. خودش می‌گوید: «به‌دلیل ضعف در زانر طنز بنویسم و چاپ این کتاب و استقبال مخاطبان، انگیزه‌ای شد تا بتوانم در کار طنز بیشتر تلاش کنم. توصیه می‌کنم مسئولان هم کتاب‌های دفاع مقدس را بخوانند تا اینار و از خودگذشتگی جوانان و مردم ایران در اسال دفاع مقدس را تداعی از کشور اسلامی خود را از یاد نبرند و مسئولانه‌تر عمل کنند.»



معرفی فیلم

درخت گردو

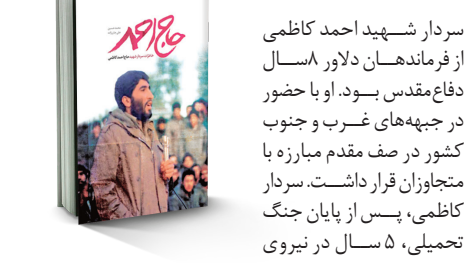
«شاید وقتش رسیده که همه از این داستان باخبر شوند، داستانی که از کنار این درخت گردو شروع شد. گاهی اوقات ورق زندگی آدم‌ها خیلی ساده برمی‌گردد، درست تو لحظه‌هایی که اصلا فکرش را هم نمی‌کردی!» این بخشی از متنی است که با صدای مینا ساداتی در نقش هما و در فیلم «درخت گردو» می‌شنویم. با شنیدن این جملات همراه با نمایش صحنه‌هایی از شادی کودکان و پس از آن بمباران شیمیایی متوجه می‌شویم که قرار است فیلمی تماشا کنیم درباره زندگی‌هایی که ناگهان تغییر می‌کند. داستان فیلم، روایت داستانی غم‌انگیز درباره وقوع فاجعه‌ای انسانی است که در هفتم تیر ۱۳۶۶ اتفاق افتاد. رژیم بعثی عراق با استفاده از بمب‌های شیمیایی ۴قطعه پرازدحام سردهشت را بمباران کرد که در این حمله ناجوانمرده ۱۹ نفر از ساکنان غیرنظامی شهر شهید شدند و بیش از ۸هزار نفر نیز در معرض گازهای سمی قرار گرفته و دچار مسمومیت شیمیایی



شدند. درخت گردو به کارگردانی محمدحسین مهدویان بر اساس داستانی واقعی ساخته شده‌است. پیمان معادی در نقش قادر، سیمرغ بلورین بهترین بازیگر مرد و محمدحسین مهدویان سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی را در وهشتمین جشنواره فیلم فجر از آن خود کردند. سکسن مهم فیلم با حضور قادر(پیمان معادی) در دادگاه لاهه شکل می‌گیرد که برای خونخواهی کردهای کشته شده به‌واسطه بمباران شیمیایی صحبت می‌کند.

معرفی کتاب

به یاد «حاج احمد»



سردار شهید احمد کاظمی از فرماندهان دلاور اسال دفاع مقدس بود. او با حضور در جبهه‌های غرب و جنوب کشور در صف مقدم مبارزه با متجاوزان قرار داشت. سردار کاظمی، پس از پایان جنگ تحمیلی، ۵سال در نیروی هوایی سپاه خدمت کرد و سال ۱۳۸۴حکم فرماندهی نیروی زمینی سپاه را از مقام معظم رهبری دریافت کرد. هوایپامی حامل احمد کاظمی و ۱۰فرمانده سپاه پاسداران ۱۹دی ۱۳۸۴همزمان با روز عرفة، در نزدیکی شهر ارومیه سقوط کرد و نام این شهدا به‌نام شهدای عرفة در یادها ماندگار شد. روایت زندگی و خاطرات شهید احمد کاظمی از دوران کودکی تا مبارزات انقلابی، حضور در سوریه و لبنان، و چگونگی عزیمت به جنوب و تشکیل تیپ ۸ نجف اشرف و… را می‌توانید در کتاب «حاج احمد» نوشته محمد حسین علی‌چران‌داد، بخوانید. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «قاسم سلیمانی به درون قیر رفت و درون گوش احمد زمزمه کرد. قسمش داد به حضرت زهر(اس). «تویی که عشق حسین(ع) داری از خدا برای من هم بخواید! احمد! فرامون که باید ترفته؟! احمد! مرده و قولش، منتظر خرت می‌مونم. قول می‌دم راحت رو ادامه بدم و دست فرمانده روز همیشه پر تر کنم. فقط شهادت منم هم از آقا امام حسین(ع) بگیر!» این کتاب سال ۱۳۹۹در ۳۴۴صفحه چاپ شده است و می‌توانید از انتشارات شهید کاظمی آن را تهیه کنید.

معرفی مستند

سرداران روستا



سال‌های دفاع مقدس روایت عشق و دلدادگی کسانی است که کسب‌وکار خود را رها کردند و از سراسر کشور حتی دورترین شهرها و روستاها راهی جبهه شدند و همراه با سایر رزمندگان رویدادهای ماندگاری را رقم زدند. مجموعه مستند «سرداران روستا» حکایت روستاییانی است که اغلب کشاورز و دامدار و از قشر زحمتکش و مستضعف بودند و با شروع جنگ تحمیلی، حضور در جبهه‌ها اولویت اول زندگی‌شان شد. حسین همایونفر، تهیه‌کننده و پناهم‌بردار ضای، کارگردان این مجموعه مستند ۳قسمتی را در عهده داشته‌اند. در قسمت‌های مختلف این مجموعه جانبازان و رزمندگان دفاع مقدس در مقابل دوربین، خاطرات خود از زندگی در شرایط سخت روستا، کار و تحصیل با وجود محروم بودن روستاها از امکانات آموزشی و نحوه شکل‌گیری مبارزات انقلابی میان جوانان روستایی را بیان می‌کنند. آنها از اعزام به جبهه و از خاطراتی می‌گویند که جلوه‌هایی از این مستند را یادآور می‌کنند. حرف‌های مستند سایت‌های مرتبط با دفاع مقدس تماشا کنید.